



امیرحسین جودری
کارگردان و هنر

و تکنیک‌های نوین مانند کهنه‌کاری در ایجاد واقعیت‌های تاریخی در لباس‌ها می‌پردازد و تأکید می‌کند که این پروژه نه‌تنها فرصتی برای بازگشت به عرصه طراحی لباس بوده، بلکه به او این امکان را داده تا با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شود و درنهایت به خلق آثار هنری بی‌نظیری بپردازد که در خدمت زیبایی‌شناسی داستان قرار می‌گیرد.

📌 **به‌عنوان سؤال اول، از فرآیند ورودتان به این پروژه بگویید.**
دقیقا چهار سال پیش بود که به دعوت آقایان مقدم و عاشوری با پروژه موسی کلیم... (ع) آشنا شدم. بعد از صحبت‌های اولیه با آقای حاتم‌کیا، تصمیم گرفتم بعد از سال‌ها که به دلایل شخصی از کار کناره‌گیری کرده بودم، دوباره به عرصه طراحی لباس برگردم. حس کردم که در این کار می‌توانم حرفی برای گفتن داشته باشم.

📌 **درباره تیم طراحی لباس توضیح دهید. چند نفر هستند و چه وظایفی دارند؟**

حدود ۸۰ نفر در چهار سال گذشته مرا همراهی کردند. در نسخه سینمایی موسی کلیم... (ع) هم یک تیم ۵۵نفره در کنارم بودند. جا دارد که از همین‌جا به همگی خسته نباشید بگویم و به‌خاطر همراهی‌های درجه‌یک‌شان از تک‌تک‌شان بی‌نیاهیت سپاسگزارم. تیم من متشکل از دستیاران مختلف در بخش‌های اداری و اجرایی بود. بخش‌های اجرای کانسپت‌های طراحی و طراحی سه بعدی قطعات زیورآلات، دو کارگاه خیاطی مجزا، کارگاه ظریف‌دوزی، جواهردوزی، منچوق بافی، کارگاه طوق بافی، کارگاه زیورآلات، کارگاه رنگرزی، کارگاه کهنه‌کاری، کارگاه چرم، کارگاه اجرای تزئینات کلاه‌گیس‌ها، بخش آرشيو و درنهایت تیم اجرایی و جامه‌داری در این بخش‌ها فعالیت داشتند.

یادداشت محمدامین احمدی | هنرجوی مدرسه نقد جام جم

مزاح بی پایان

رگ‌های آبی (فروغ) اولین تجربه کارگردانی جهانگیر کوثری است که در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر در یک سانس ویژه به نمایش درآمد. فیلم دو روایت موازی از دو فروغ را دنبال می‌کند: یکی فروغ فرخزاد، با بازی باران کوثری و دیگری زن کارگردانی به نام فروغ، با بازی ستاره پسبانی. با این‌که این فیلم اولین ساخته کوثری در مقام کارگردان است اما حضور و سابقه او در سینما به سال‌ها قبل برمی‌گردد.

او تجربه تهیه‌کنندگی و مدیریت تولید فیلم‌های متعددی را در کارنامه دارد، بنابراین انتظار می‌رفت در نخستین کارگردانی‌اش، تسلط بیشتری بر روایت و شخصیت‌پردازی داشته باشد.

از نکاتی که در همان ابتدای فیلم جلب توجه می‌کند، بی‌شباهتی فیزیکی باران کوثری به فروغ فرخزاد است. گرچه برخی ویژگی‌های چهره تا حدی قابل قبول به نظر می‌رسد، اما این میزان شباهت برای باورپذیری کافی نیست. علاوه بر این، صدای باران کوثری و نحوه بیان دیالوگ‌هایش نیز فاصله بسیار زیادی با لحن و وگن صدای واقعی فروغ فرخزاد دارد.

مشکل بزرگ‌تر این که به نظر می‌رسد کارگردان تفاوت میان شاعرانگی در فیلم و صرفاً شعرخواندن را درک نکرده است. شخصیت فروغ در این فیلم به جای آن که بازتابی از ذهنیت و روحيات یک شاعر باشد، بیشتر بر اساس کلیشه‌های رایج درباره زنان هنرمند و شاعر شکل گرفته است. این رویکرد باعث شده فروغ به شخصیتی منفعل، هیستریک و گاهی نمایشی تبدیل شود؛ برداشتی که با آنچه نزدیکانش از او نقل کرده‌اند، تفاوت زیادی دارد. فیلم به جای این‌که مخاطب را به عمق ذهنیت فروغ از طریق آثار و زندگی‌اش وارد کند، بیشتر بر احساسات سطحی و واکنش‌های غلو شده شخصیت تمرکز دارد. این موضوع به‌ویژه در کلوزآپ‌ها محسوس است، جایی که احساسات بازیگر بیش‌ازحد برون‌ریزی شده و بازی او در لحظاتی اگرچره به نظر می‌رسد.

با تمام این ضعف‌ها، فیلم از نظر بصری کیفیت بالایی دارد. فیلم‌برداری و ترکیب‌بندی تصاویر همچنین طراحی صحنه هوشمندانه انتخاب شده به طوری که استفاده از قاب ۴:۳ حس نوستالژیکی ایجاد کرده و به فضای کلی فیلم کمک می‌کند. طراحی خوب قاب‌بندی‌ها در برخی صحنه‌ها موفق شده جلوه‌های بصری اثر را تقویت کند.

غیرقابل تصور است که درمورد فروغ فیلم ساخت و حرفی از ابراهیم گلستان به میان نیاورد!

رابطه آنها، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد هنری، تأثیر انکارناپذیری بر زندگی و شکل‌گیری جهان بینی فروغ داشت. اما رگ‌های آبی این بخش مهم از زندگی او را نادیده می‌گیرد. پرهیز از پرداختن به رابطه فروغ و گلستان، انتخابی آگاهانه است که درمجموع فقدان این عنصر مهم در این فیلم باعث شده رگ‌های آبی در خلق فروغ فرخزاد نزدیک به واقعیت ناکام بماند. در نتیجه می‌توان رگ‌های آبی را تلاشی ناموفق برای ارائه تصویری واقعی و چندبعدی از فروغ فرخزاد به حساب آورد. فیلمی که می‌توانست فرصتی برای واکاوی شخصیت پیچیده این شاعر باشد اما با کلیشه‌پردازی در سطح باقی ماند.

پروژه فعالیت کردند.

📌 **پیش از این هم در پروژه‌های تاریخی شرکت داشتید. چه چیز این پروژه‌ها شما را جذب خود می‌کند؟**

این چهارمین پروژه تاریخی در کارنامه کاری من محسوب می‌شود. قبل از این کار طراحی لباس پروژه‌های «معصومیت از دست‌رفته» و «مختارنامه» را با آقای میرباقری داشتم و همچنین طراحی لباس یک پروژه تاریخی بین‌المللی برای شبکه MBC دبی انجام دادم. کار در این پروژه‌ها به لحاظ حجم سنگین و چالش‌های مختلف و کمبود نیروی اجرایی متخصص بسیار سخت و گاه طاقت‌فرساست، اما به‌دلیل پروسه جذابی که امکان خلق شخصیت‌های تاریخی دارد، همیشه برای من جذاب بوده است.

📌 **بدون شک کار کردن در پروژه‌های تاریخی همیشه چالش‌هایی دارد. درباره این چالش‌ها بیشتر توضیح دهید.**

مهم‌ترین چالش در پروژه‌های تاریخی از نظر من، بحث نیروی کار مجرب است. به‌شدت در این زمینه دچار محدودیت هستیم و نیاز است که مدام روی بخش

نیروی انسانی متخصص در همه زمینه‌های دستیاری، کارگاهی و ...

سرمایه‌گذاری‌های فراوانی انجام شود و باید مدام به روزرسانی صورت گیرد.

📌 **سریال موسی کلیم... (ع) از نظر دوره تاریخی در مصر باستان اتفاق می‌افتد و منابع مطالعاتی محدودی درباره لباس این دوره‌ها وجود دارد. شما برای نزدیک‌کردن طراحی لباس‌ها به واقعیت از چه منابعی استفاده کردید؟**

یکی از دلایلی که من را وادار به قبول این کار کرد، کار در زمینه کانسپت و تم مصر بود. به عنوان یک طراح، برایم جذاب بود که در مقطعی کارکنم که مصر در دوران خودش مهد هنر، زیبایی، معماری‌های خیره‌کننده، زیورآلات و لباس‌های جذاب و منحصربه‌فرد بوده است. درعین حال، در قصر فرعون تمرکز روی لباس‌های فاخر و در بخش‌های دیگر مانند شورشیان غرب نیل، روی لباس‌های کهنه متمرکز هستیم. بنابراین برای من به‌عنوان طراح لباس و زیورآلات، جای کار بسیاری داشت. طراحی زیورآلات نیز در این کار بسیار جدی بود و طراحی این حجم از زیورآلات برای بازیگران اصلی، فرعی و هنروان هم در ایران برای اولین بار اتفاق افتاده است. زیورآلات مبحث فوق‌العاده مفصل و مهمی در تاریخ مصر است.

طبق روال کارهای تاریخی، ابتدا باید مطالعه بسیار عمیقی از تمام منابع و رفرنس‌های موجود انجام داد. تمام عکس‌هایی که از منابع آن دوران موجود است و نمونه‌های موزه‌ای را باید مورد

بررسی قرار داد، اما درنهایت باید طراحی انجام شود؛ به‌طوری‌که در اینجا، به دلیل محدودیت‌های اجرایی که ما طراحان لباس در ایران با آن مواجه هستیم، باید تطبیقی بر مبنای قابل بخش‌بودن لباس‌ها در نظر گرفته شود. پالت‌های رنگی به‌دقت انتخاب شده، پارچه‌ها و انواع تکنیک‌های ظریف‌دوزی، پارچه‌سازی و کهنه‌کاری به کار گرفته می‌شوند تا درنهایت به یک مجموعه لباس و زیورآلات دست‌یابیم که در خدمت زیبایی‌شناسی نهایی کار قرار گیرد. به‌عنوان مثال، هنرهایی مثل جواهردوزی، درباری‌دوزی و مکرمه‌بافی برای اولین بار به شکل ویژه در این کار استفاده شده است. در کل به‌عنوان طراح لباس اجازه ندادم که محدودیت‌های اجرایی در کلیت کار سایه بیندازد. امیدوارم که موفق عمل کرده باشم.

📌 **پیش از این برای نخستین بار از تکنیک کهنه‌کاری به‌طور ویژه در پروژه مختارنامه استفاده کردید. در این پروژه هم شاهد این نوع از تکنیک هستیم؟ واگر نکته‌ای خاصی درباره طراحی‌ها وجود دارد بفرمایید.**



ترکیب هنر و تاریخ در موسی کلیم... (ع)

در گفت‌وگو با آذر محمدی، طراح لباس فیلم موسی کلیم... (ع)، به بررسی چالش‌ها و زیبایی‌های طراحی لباس در پروژه‌های تاریخی پرداخته‌ایم

همان‌طور که خودتان اشاره کردید، بحث کهنه‌کاری به‌شکل کاملاً جدی و تخصصی از پروژه مختارنامه شروع شد. در مختارنامه به لطف تجربه و حمایت آقای داوود میرباقری، توانستم برای اولین بار از شکل سنتی و رایج اجرای لباس فاصله بگیرم و در همه زیرشاخه‌های لباس فضای جداگانه و کاملاً تخصصی ایجاد کنم. کارگاه کهنه‌کاری، رنگرزی و کارگاه چرم وادوات به‌شکل کاملاً مجزای برای اولین بار در مختارنامه شکل گرفت و خوشبختانه بعداً با پروژه «محمد(ص)» هم مهر تأییدی به این شیوه کار زده شد. این مهم در پروژه‌های تاریخی فاخر و الف‌ویژه در ایران ادامه پیدا کرد. در فیلم سینمایی موسی کلیم... (ع) بخش‌هایی از گوشن و بردگان گوشن به‌شکل ویژه‌ای طراحی و با درصدی از کهنه‌کاری بالا روی لباس‌ها کار شده است. کهنه‌کاری به‌ساده‌ترین شکل، روی جافتافتگی لباس‌ها به‌طراح کمک می‌کند و بسیار مهم است که این درصد کهنه‌کاری بر مبنای منطق خاصی انجام شود. استفاده از تکنیک‌های روز به جای روش‌های کلیشه‌ای و نغزما در این بخش اهمیت زیادی دارد. در لباس شخصیت‌هایی مانند آنونیوس و خانواده عمران، می‌توان به خوبی تکنیک‌های متفاوت کهنه‌کاری را مشاهده کرد.

📌 **ابراهیم حاتم‌کیا، کارگردانی است که کار کردن با او تجربه خاصی را به همراه دارد. درباره تجربه همکاری بیشتر توضیح دهید.**

آقای حاتم‌کیا از کارگردانان صاحب‌سبک و جریان‌ساز در سینمای ایران هستند. برای من جالب بود که ایشان می‌خواستند وارد وادی کارهای تاریخی شوند. در تجربه‌ای که من در این پروژه با ایشان داشتم، جسارت ایشان برای استارت‌زدن اولین پروژه ویرچوآل در ایران برای من بسیار جالب بود. مسیر واقعاً پرچالشی پیش‌روی همه ما قرار داشت. دقت نظر ایشان در کار جالب بود و جزئیات برای‌شان بسیار مهم است. همچنین، سرعت عمل بالایی در کار دارند. در کل، تجربه بسیار جالبی را شخصا با ایشان داشتم.

📌 **درنهایت اگر نکته‌ای هست که لازم می‌دانید با مخاطبان به اشتراک بگذارید می‌شنویم.**

در پایان، از شخص آقای رضوی، تهیه‌کننده کار، بسیار سپاسگزارم. ایشان به خوبی به اهمیت طراحی لباس و طراحی زیورآلات در این پروژه واقف شدند و حمایت کردند. به دلیل تکنیک ویرچوآل که برای اولین بار در این پروژه استارت خورد، به همه ما امکان تست‌هایی را دادند که بسیار راهگشا بود.

یادداشت مهدی صالحی | هنرجوی مدرسه نقد جام جم

بازی خونی توانست حق مطلب را ادا کند

در چند سال ابتدایی انقلاب که از یک‌سو گروهک‌های مسلح داخلی به کشتار مردم بی‌گناه روی آورده بودند و از سوی دیگر نیروهای بعث عراق جنگی تمام‌عیار را با کمک دولت‌های شرق و غرب علم کردند این مردم عادی کوچه و بازار بودند که جلوی تجاوز منافقان را گرفتند و اجازه ندادند انقلابی که با خون جوانان به‌دست‌آمده به این راحتی از بین برود. یکی از این اتفاقات در سال ۱۳۶۰ روی داد. آن زمانی که گروهکی مارکسیستی نام خود را سربرداران نهادند و برای براندازی نظام جمهوری اسلامی به هیج کس رحم نکردند (یاد سربداران نیشابور افتادم که آنها برای‌انند دشمن که مقول‌ها بودند جان‌فشانی کردند و اینها برای آوردن دشمن چه خون‌ها که نریختند. میان ما هنر تاماها گردون/ تفاوت از زمین تا آسمان است) فیلم «بازی خونی» به کارگردانی حسین میرزا محمدی، دومین اثر بلند سینمایی او پس از فیلم «کت چرمی» در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. این فیلم که به واقعه تاریخی ۶ بهمن ۱۳۶۰ در آمل می‌پردازد، تلاش کرده با ترکیب ژانرهای درام تاریخی، جاسوسی و معمایی، روایتی متفاوت و البته نه‌چندان جذاب از این حادثه ارائه دهد. فیلم‌نامه «بازی خونی» توسط مسعود هاشمی‌نژاد نوشته‌شده است. این فیلم به ماجرای گروه «سربداران» می‌پردازد. گروهی که در سال ۱۳۶۰ قصد داشتند با حمله‌ای چریکی، کنترل شهر آمل را به دست گیرند. هاشمی‌نژاد در مصاحبه‌ای اشاره کرده که به دلیل ناشناخته بودن این گروه برای بسیاری از مخاطبان، امکان پرداخت بیشتر به شخصیت‌ها و ضدقهرمان‌های واقعی این واقعه فراهم شده است. فیلم با استفاده از عناصر ژانرهای جاسوسی و معمایی، سعی در ایجاد تعلیق و جذابیت در روایت تاریخی خود دارد که متأسفانه به دلیل طولانی شدن روند داستان و وجود صحنه‌هایی که به پیشبرد آن کمکی نمی‌کرد باعث خستگی مخاطب گردید و این‌گونه یک داستان خوب و حماسی بدل به روایتی کسل‌کننده می‌شود. حسین میرزا محمدی، کارگردان فیلم، با بهره‌گیری از تجربیات قبلی خود در ژانرهای معمایی، تلاش کرده است اتمسفری منحصربه‌فرد و فضا سازی دقیقی خلق کند. او با تأکید بر اهمیت اتمسفر در سینما، از موسیقی و طراحی صحنه به‌گونه‌ای استفاده کرده که مخاطب را به دهه ۶۰ و فضای پرتنش آن دوران منتقل می‌کند. بااین حال، کارگردانی فیلم در برخی بخش‌ها ناکارآمد بوده و نتوانسته است به‌طور کامل از پس انتقال حس و حال تاریخی برآید. در این فیلم، بازیگرانی چون ارسطو خوش‌رزم، سارا حاتم‌ی، پیام احمدی‌نیا، مهیار شاپوری، مجید پتکی، مجید آقا کریمی، لیندا اکبانی، شادی مختاری، کیسان دیباج، محمدصادق برقی، علیرضا گیلوری و محمد موحدنیا به ایفای نقش پرداخته‌اند که برخی از آنها در ادوار گذشته جشنواره فیلم فجر برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگری یا نامزدی در این بخش بودند ولی نتوانستند به درستی از پس کار برآیند که این مساله در کنار موارد مطرح‌شده باعث افت کیفیت اثر شده است. موسیقی فیلم توسط ناصری ساخته شده که به‌صورت فضا سازی به‌کار رفته است تا اتمسفر مورد نظر کارگردان را تقویت کند. طراحی صحنه نیز با الهام از مستندات و تصاویر واقعی آن دوران انجام شده است تا به بازسازی دقیق فضاهای تاریخی کمک کند. با این حال، برخی از صحنه‌های جنگی به دلیل محدودیت‌های بودجه، از نظر بصری چندان تأثیرگذار نیستند.



متن کامل

یادداشت آرم سعیدی | هنرجوی مدرسه نقد جام جم

داد؛ ضعیف و کسالت‌بار

از فیلم‌های پخش شده در روز اول جشنواره چهل و سوم، فیلم داد به نویسندگی و کارگردانی ابوالفضل جلیلی از کارگردان‌های مطرح است. این فیلم رئال و به سبک و سیاق فیلم‌های کانونی، مانند فیلم‌های قبلی آقای جلیلی به مشکلات و معضلات نوجوانان پرداخته است. از کانون اصلاح تربیت به امکان، پسر نوجوانی که هیچ کس و حتی جای خواب هم ندارد مرخصی می‌دهند. او در این فاصله به دنبال کار می‌گردد اما در بیرون کار مناسبی نیست و خطرات و مشکلات مختلفی پیش روی اوست و ... فیلم‌های کانونی دهه ۶۰ با سبک رئال، ریتم کند و کشش داری دارند با مخاطب خاص خود اما در عوض با تصاویر بکر و زیبا و روابط ساده و صمیمی بین آدم‌ها و نیز نمایش واقعیت‌های جامعه به صورت نمایش تلخی و بدی‌ها در کنار خوبی‌ها فیلم‌ها را برای مخاطب جذاب می‌کند. اما در فیلم داد جلیلی فارغ از نمایش خوبی‌های جامعه دوربینش فقط روی سیاهی‌ها و چرکی‌های جامعه متمرکز شده است؛ جامعه‌ای که در آن آدم عاقل و سالمی نیست و دقیقاً مشخص نیست این فیلم در کدام شهر است که آلمان‌های شهری چندان ندارد و فقط در حد ضرورت و به ناچار آلمان‌های شهری را به تصویر کشیده است. همه داخل کانکس زندگی می‌کنند تنها، بدبخت، خلافاکار و ناسالم هستند و ما دائم نگرانیم که بلایی سر این پسر خوش سیم‌ا، خوش قلب و پاک‌سیرت بیاید. امکان فقط دنبال یک کار بی‌در دسر می‌گردد اما هر جا می‌رود همه مشغول قمار و عرق خوردن هستند، اداره کار بابی هم فقط پول می‌گیرد و کار مناسبی برای او پیدا نمی‌کند، ماموران دولتی از نیروی انتظامی تا شهرداری هیچ کدام موجه و با چهره‌هایی آراسته و منطقی و معقول نشان داده نشده‌اند.

مسئول پاسگاه آدمی عقده‌ای و سختگیر است که ظاهر جالبی هم ندارد. این پاسگاه حتی آب هم ندارد سربازان در سربازخانه از دستور مسئول پاسگاه سرپیچی کرده و امکان در آزای یک شب جای خواب مجبور می‌شود جای آنها نگهبانی بدهد و در عوض خودشان مشغول قمار می‌شوند. مامور اداره شهرداری با نام روبرتو هم آدمی بدبخت، تنها و افسرده است که پدرش قبل از تولد او در جنگ شهید شده، داخل کانکس زندگی می‌کند و از نظر فیزیکی هم بد قواره است و هم شیرین عقل. هر روز مقدار زیادی قرص می‌خورد و حالا از این‌که طبق قانون مجبور است کانکس‌های مردم را جمع کند ناراحت است و قصد خودکشی دارد.

او از امکان می‌خواهد برایش اسلحه‌ای تهیه کند اما در نهایت با خوردن قرص خودکشی می‌کند. امکان که جای خواب ندارد مدتی در کانکس یک نوظافتچی سینما ساکن می‌شود. او مجذوب کشور و فرهنگ ایتالیا و دائم در حال تمرین زبان ایتالیایی است. اسلحه‌ای را تهیه می‌کند تا به روبرتو بدهد. کانکس او در کنار یک مکان مقدس مسجد یا امامزاده است اما هیچ صدای اذانی از آن به گوش نمی‌آید. دینی که در جامعه فقط به صورت یک دکور در آمده است و هیچ خاصیتی و تأثیری در این جامعه ندارد. امکان یک عروسک پیدامی‌کند که سعی دارد عروسکش را به صاحبش برگرداند اما موفق نمی‌شود.



متن کامل